

بررسی مبانی، معیارها و روش‌شناسی در «الموضوعات» و «الاخبار الدخیله»

محمد رضا شاهرودی^۱، فاطمه میرزائی یزنی^۲

^۱ دکتری فقه و حقوق اسلامی، استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران

^۲ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب

نویسنده مسئول:

محمد رضا شاهرودی

چکیده

مقایسه تطبیقی بین اندیشه‌های متفکران در هر حوزه علمی، یکی از عوامل بازگشایی دریچه‌های علم و معرفت در آن علم و استفاده بهتر آیندگان در توسعه و رشد آن علم می‌باشد. چرا که از رهگذر همین تطبیق‌هاست که منشاء اصلی یک اندیشه و یا اثرپذیری آن از یکدیگر و همچنین تحول موضوع در آن علم آشکار می‌گردد، لذا در این نوشتار، هدف اصلی مقایسه و تطبیق بین معیارها، مبانی و شیوه‌های استنتاج دو عالم بزرگ در بحث احادیث موضوعه از میان اهل سنت و شیعه می‌باشد تا شکل‌گیری، تحول و گستردگی این بحث در بین دو گروه شیعه و سنی مورد ارزیابی قرار گیرد. جهت دستیابی به این مهم در بحث اخبار ساختگی، کتاب «الموضوعات» ابن جوزی از میان اهل سنت و کتاب «الاخبار الدخیله» علامه تستری (شوشتری) از میان شیعه مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته شده و ضمن بیان مبانی، معیارها و روش‌شناسی مولفین مواردی که برای ادامه دادن راه نگارش کتاب پیرامون احادیث ساختگی پیشنهاد می‌شود.

واژگان کلیدی: ابن جوزی، الموضوعات، اخبار الدخیله، تستری، مبانی و معیارها، روش استنتاج.

بیان مساله

در جهان معاصر، بررسی‌ها و شناخت‌های تطبیقی در حوزه «حدیث» و دانش‌های وابسته به آن - به مثابه علوم دیگر - در مرحله اول، از ابعاد و زوایای گوناگونی قابل انجام است. و در مرحله بعدی، هر یک به فراخور حال و شرایط، دستاوردهای ویژه‌ای را جهت استفاده پژوهشگران به دنبال خواهد داشت. برای نیل به این هدف، شناسایی معتبرترین کتب در هر مبحث، مقایسه، تطبیق، استخراج و تحلیل وجوه اشتراک و تمایز میان آنها، نتایج ارزشمندی را در پی خواهد داشت.

شناخت تطبیقی، چه از منظر شناسایی انگیزه‌ها، علل و عوامل پیدایش و تحول یک موضوع و چه در زمینه شناسایی، مقایسه معلولها و تطبیق آثار و پدیده‌های حاصل از آن صورت می‌گیرد.

بازشناسی تطبیقی آثار و میراث حدیثی، خصوصاً در حوزه حدیث موضوع، نیز از این قاعده مستثنا نیست، که با شناخت درست و همه جانبه آن، می‌توان به حقایق مهمی در زمینه پیدایش و تحول، یا آثار و ثمرات (مثبت و منفی) آن و شناخت مبانی و معیارها و شیوه‌های استدلال درست در بررسی احادیث و تمایز حدیث صحیح از حدیث موضوع پی برد.

۱- مفهوم‌شناسی حدیث موضوع

«وضع» در لغت کهن عرب به معنای فرو نهادن و پایین آوردن است و «وضع» یعنی انسان فرومایه و پست. (الجوهری، ص ۱۲۹۹) بسیاری از دیگر کاربردهای این ماده در شعر و متون کهن عربی نیز با این معنا پیوند دارد و کاربردهای جدید آن نیز، این پیوند را حفظ کرده است. اما معانی استعمالی این ماده، هم در حالت مصدری و هم در شکل‌های گوناگون آن، گسترده‌تر از معنای کهن است؛ یعنی، در حالت مصدری (وضع) به معنای قرارداد و جعل و در حالت صفت مشبیه (وضع) به معنای ودیعه، تخفیف، بار مسافر و پسرخوانده آمده است. (خلیل جر، ص ۲۱۸۶ و ۲۱۸۷)

می‌توان گفت اصطلاح «حدیث موضوع» نیز از چند ناحیه با معنای لغوی آن پیوند دارد. حدیث موضوع، یعنی حدیثی که از واقعیت خارجی تهی است و بسان چیزهای قراردادی، جز یک سخن ساخته و جعل شده نیست و هم از این رو، فروترین و پایین‌ترین گونه از احادیث ضعیف است که خود در پایین‌ترین طبقه اعتباری حدیث قرار دارد.

تعریف حدیث پژوهان، از حدیث موضوع تقریباً یکسان است؛ برای نمونه تعریف مشهور عالمان حدیث پژوه شیعی چنین است: «الْحَدِيثُ الْمَوْضُوعُ، هُوَ الْمَكْذُوبُ الْمُخْتَلَقُ الْمَصْنُوعُ بِمَعْنَى أَنْ وَاضِعَهُ اخْتَلَقَهُ لَا مُطْلَقَ حَدِيثِ الْكَذُوبِ، فَإِنَّ الْكَذُوبَ قَدْ يَصْدُقُ». (شهید ثانی، ص ۱۵۵) حدیث موضوع یعنی حدیث دروغین، ساختگی و بر بسته شده، به این معنی که جاعل حدیث موضوع آن را ساخته و منظور از آن حدیث انسان دروغگو نیست، زیرا دروغگو گاهی نیز راست می‌گوید.

تعریف عالمان اهل سنت تفاوتی اساسی با این تعریف ندارد و آنان نیز حدیث موضوع را حدیث ساخته شده و بر بسته می‌دانند. (عمر فلاته، ص ۱۰۸) آنچه تفاوت دارد فرد و جایگاه انتساب دروغین حدیث است. شیعه، حدیث بر بسته شده به پیامبر (ص) و دوازه امام را از مصادیق حدیث جعلی و موضوع می‌داند. و اهل سنت، این دایره را تنگ‌تر گرفته‌اند و هر چند مخالف کاربرد حدیث موضوع، درباره احادیث بر بسته شده به صحابه و تابعان نیستند، اما بهتر می‌بینند که برای دوری از اشتباه، شخص و جایگاهی که به دروغ در سند آمده است را معین و ذکر کنند؛ برای نمونه می‌گویند: «حدیث موضوع علی بن عباس» (رمزی نعنانه، ص ۱۴)

تعریف مشهور، بیشتر ناظر به تفاوت نهادن میان حدیث موضوع و حدیث راوی واضع و دروغگو است و به صراحت به این مطلب نپرداخته که ممکن است راوی راستگو نیز به اشتباه و تشخیص نادرست، سخن بر ساخته‌ای را حدیث بداند و آن را روایت کند. بر این اساس و با یادآوری این نکته که برای تعریف حدیث موضوع می‌توان چنین گفت: «گفتار، کردار و تقریری ساخته شده که به دروغ به معصوم × منتسب شده است، خواه گزارشگر در ساختن مضمون، نقش داشته و یا نداشته باشد.»

بر اساس حدیث مستفیض نبوی: «مَنْ حَدَّثَ بِحَدِيثٍ وَهُوَ يَرَى أَنَّهُ كَذِبٌ، فَهُوَ أَحَدُ الْكَاذِبِينَ» (احمد بن حنبل، ص ۲۵۵) اگر گزارشگر حدیث دروغ از نادرستی آن آگاه باشد خود دروغگو به شمار می‌آید، اما اگر هم چنین نباشد و او از سر سادگی و خوش گمانی، حدیث موضوع را نقل و عمل کند، هر چند دروغگو محسوب نمی‌شود اما آنچه نقل کرده، مجعول است و پس از علم به مجعول بودن آن، تکالیفی بر عهده او است.

از سوی دیگر، محتوای حکایت شده در حدیث موضوع، یا وجود خارجی ندارد و یا اگر وجود داشته باشد، از معصوم × نیست، اما ناقل، آن را به معصوم نسبت می‌دهد. این معنا با تاریخ وضع و نقل حدیث نیز سازگار است؛ چه، گاه سازنده حدیث موضوع، خود آن را ساخته و پرداخته و سپس عرضه کرده است و گاه سخن طبیب یا فیلسوف و اندیشمندی را برگرفته و آن را به پیامبر (ص) و یا امام × برپسته است. در هر دو صورت این محتوا، هرچند درست و زیبا، از معصوم × صادر نشده است و با او ارتباطی ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، اگر حدیث را گفتار، کردار و تقریر معصوم × بدانیم، اصطلاح «حدیث موضوع» یک تعبیر متناقض‌نما و تسامحی خواهد بود، اما اگر مانند شیخ بهایی (رحمة الله علیه) (حافظیان، ص ۵۳۴) حدیث را حکایت گفتار، کردار و تقریر معصوم × بنامیم و مطابقت حکایت را با واقعیت خارجی، شرط ندانیم، اصطلاح حدیث موضوع را به راحتی می‌توان به کار برد و اطلاق حدیث بر حکایت دروغین سخن و فعل معصوم را پذیرفت. (مسعودی، ص ۵)

۲- معرفی نویسندگان

الف) ابن جوزی

ابوالفرج جمال‌الدین عبدالرحمن نویسنده کتاب الموضوعات است که درباره نسبت وی اختلافاتی وجود دارد. نوه او در مرآة الزمان درباره نسبت وی می‌گوید: «هو عبدالرحمن بن علی بن عبدالله بن حماد بن محمد بن جعفر الجوزی بن عبدالله بن القاسم بن النصر بن القاسم بن عبدالله بن عبدالرحمن بن القاسم بن محمد بن ابی بکر الصدیق (رضی الله عنه)» (ابن جوزی، ص ۹)

به هر صورت در انساب، نسبت وی را به ابوبکر رسانیده‌اند (دائرةالمعارف، ج ۳، ص ۲۶۲) و بر اساس سخن مرآة الزمان ابوبکر جد پانزدهم اوست.

شهرت وی «ابن جوزی» است. در علت مشهور شدن وی به این شهرت، اقوال متفاوتی است. برخی آن را به سبب نسبت پدر بزرگ او به «فرضة الجوزة» (بارانداز گردو) در بصره (ابن جوزی، ص ۹) یا محله الجوزة در غرب بغداد می‌دانند (زرکلی، ص ۲۱۶) و برخی دیگر برآنند که جد خانواده، بدان جهت که درون خانه او در واسط درخت گردویی بود و در تمام واسط جز آن، درخت گردویی نبود، به این نسبت شناخته شده (ذهبی، ص ۱۳۴۲) و یا گفته‌اند این نسبت با خرید و فروش گردو توسط خود او در بغداد مرتبط است. (ابن جوزی، ص ۹)

برخی افراد که از وی روایت کرده‌اند، به او لقب «الصفار» داده‌اند؛ گویا این لقب به سبب اشتغال خانواده او به تجارت مس بوده است. (ذهبی، ص ۱۳۴۲)

همچنین او را با القابی چون «شیخ العراق»، «امام الآفاق»، «شیخ الوقت»، «عالم العراق»، «الإمام الاوحد»، (دائرةالمعارف، ج ۳، ص ۲۷۲) - «واعظ الآفاق» (همان) و «مفخر العراق» (زرکلی، ص ۳۶۹) خوانده‌اند. عده‌ای این القاب را ناشی از مبالغه در شخصیت علمی و مذهبی ابن جوزی دانسته‌اند. (دائرةالمعارف، ج ۳، ص ۳۷۲) در حالیکه به نظر می‌رسد این القاب گویای جایگاه اجتماعی - که از پر رونقی مجالس وعظ او پیداست (ذهبی، ص ۱۳۴۵) - می‌باشد.

عبدالرحمن در محله درب حبیب (ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۰) در بغداد (زرکلی، ج ۳، ص ۲۱۶) متولد شد. تاریخ تولد وی مشخص نیست. اغلب، ولادت وی را در بین سال‌های ۵۱۱-۵۹۷ (سیوطی، ص ۵۰) می‌دانند. نوه ابن جوزی در مرآة پیرامون حوادث سال ۵۱۰ می‌گوید: «پدر بزرگم در این سال متولد شد. البته سخن من بر وجه استنباط است نه تحقیق.» (ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۰)

خود ابن جوزی در مورد ولادتش می‌نویسد: «لا احقق مولدی غیر انه مات والدی فی سنه عشره و قالت الوالدۀ: کان لک من العمر نحو ثلاث سنین» (همان) و یا «سنه ولادتی لیست معلومه بشكل دقیقۀ والذی اعرفه هو اننی کنت فی حوالی الثالثه حیث توفی والدی فی ۵۱۴ هـ» (دائرةالمعارف، ج ۳، ص ۲۶۲) بر این اساس، تولد وی در سال ۵۱۲ یا ۵۱۱ بوده است.

وی در شب جمعه بین نماز مغرب و عشا در ۱۲ رمضان سال ۵۹۷ در می‌گذرد و جنازه او بر دستان انبوهی از مردم تشییع شده و در مقبره‌ای در باب حرب در سمت غربی بغداد در کنار پدرش نزدیک امام احمد به خاک سپرده می‌شود. (ذهبی، ج ۴، ص ۱۳۴۸)

وی حنبلی مذهب است (سیوطی، ص ۵۰) و شواهد فراوانی بر این مسئله وجود دارد. (برای مثال مراجعه کنید به دائرةالمعارف، ج ۳، ص ۲۶۶) با این همه، معرفت و ارادت او نسبت به حضرت علی × را نمی‌توان انکار کرد. (دائرةالمعارف، ج ۳، ص ۲۶۹) وی در فصلی از کتاب صید الخواص با عنوان «الحق مع علی بن ابی طالب» به بیان منزلت والای آن حضرت نزد پیامبر اکرم ﷺ می‌پردازد. (همان) با این وجود او در مورد عقاید شیعه راه تحقیق را در پیش نگرفته و به نقل از مشایخ نامطمئن مطالب نادرست را به شیعه نسبت می‌دهد. (وزیری‌فرد، ص ۸۷)

ابن جوزی در عقاید مردد بین اثبات و تأویل و تفویض بوده است. (ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۸) او در مورد علم کلام می‌گوید: «هیچ چیز برای عوام زیان‌بخش‌تر از علم کلام نیست. همان‌طور که کودک را از بیم غرق شدن در رود از رفتن به کنار آن باز می‌دارند باید عوام را از شنیدن مسائل کلامی و خوض در آن‌ها بازداشت.» (دائرة المعارف، ج ۳، ص ۲۷۰)

(ب) علامه تستری (شوشتری)

حضرت آیة الله علامه حاج شیخ محمد تقی تستری (شوشتری)، رجالی‌ای بزرگ بود که. سال‌های عمر پر برکتشان در ذکر، تلمذ و تدریس، درس و بحث، حدیث و روایت، عبادت و تفکر و کتابت سپری گردیده است. علامه بزرگوار در شهر شوشتر می‌زیستند که با همه جنبه‌های زهد و تقدس، پاکی و بی‌ریایی و بی‌آلایشی، سخت کوش و پرتلاش در خدمت به فرهنگ اسلامی و شیعی همت گماشتند و نتیجه آن ده‌ها تألیف و تصنیف است و نیز بروز و ظهور برکات و ملکات بسیار. ایشان دانشمندی محقق و خویشتن دار و پژوهش‌گری تیزبین بود که عمر پر برکت خود را از نو باوگی تا دم دیدار یار، با اشتیاق و علاقه وافر به کسب علوم و معارف اسلامی سپری کرد و لحظات گران قدر خود را در راه اقتنای حقایق ربانی از دست نداد و حتی در بستر بیماری و سفر، از مطالعه و تحقیق و نقد دست نکشید. (کیهان فرهنگی، ش ۱۳، فروردین ۶۴، ص ۱۵)

علامه محمد تقی تستری در سال ۱۳۲۰ ه.ق. در نجف اشرف زاده شد و تا سن هفت سالگی در آن شهر زندگی کرد. چون پدرش حاج شیخ محمد کاظم تستری تحصیلات خود را به پایان برد و به درجه اجتهاد نایل شد، نخست او و سپس خانواده‌اش به شوشتر بازگشتند. وی از همان زمان به دانش اندوزی روی آورد و پس از تحصیلات مقدماتی، تحصیلات عالی خود را نزد اساتید بزرگی چون محمد تقی شیخ الاسلام، سید مهدی آل طیب و پدر بزرگوار خود به کمال رسانید و به درجه اجتهاد نایل گشت. به سال ۱۳۱۴ ه.ش. در گیرودار کشف حجاب، با خانواده، شوشتر را به قصد کربلا ترک کرد و در آستانه مقدس ائمه^۸ مطالعات و پژوهش‌های اسلامی خود را پی گرفت. در آن جا بود که به دانشمند بزرگ، مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی پیوست و از او اجازه نقل حدیث یافت. پس از عزل رضا شاه در سال ۱۳۲۱ ه.ش. به شوشتر بازگشت و به تدریس، تحقیق، ارشاد و تألیف پرداخت و تا زمان وفات (۱۳۷۴ ش) وطن دیگری نگزید. (تستری، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، مقدمه فرزند مؤلف)

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی درباره او می‌نویسد: «او دانشمند ممتازی است که از نوباوگی دوست‌دار دانش و ارزش بود. خصلتی که از نیاکان و از جدّ اعلای خود، شیخ جعفر، که بی‌نیاز از تعریف و توصیف است، میراث داشت. او نزد دانشمندان برجسته، با کوشش و جدیت به کسب دانش پرداخت و در فضل و کمال، گوی سبقت از همگان ربود.» (همان، ج ۱، ص ۲۶۵)

وی تالیفات زیادی دارد که تحقیق المسائل و الرسالة المبصرة فی احوال ابی بصیر و ... الاخبار الدخیله از جمله آنهاست. الاخبار الدخیله، تا کنون چهار مجلد از آن یک جلد اصل و سه جلد مستدرکات منتشر شده است. این کتاب جایزه نخست «جشنواره انتخاب کتاب سال» را در سال ۱۳۶۲ ه.ش. تصاحب کرد. (همان)

۳- ترتیب و تنظیم کتاب‌ها

الف) الموضوعات

از این کتاب با ۴ اسم «الموضوعات فی الأحادیث المرفوعات»: اسماعیل البغدادی در هدیه العارفین؛ «الموضوعات من الأحادیث المرفوعات»: ابن رجب؛ «الموضوعات الکبری»: حاجی خلیفه در کشف الظنون؛ «الموضوعات»: نوه ابن جوزی در مرآة الزمان و تذکره الخواص، ذهبی در تذکره الحفاظ و تاریخ الإسلام، ابن خلکان در وفیات الأعیان، سیوطی در نظم العقیان فی أعیان الأعیان، زرکلی در الأعلام، کبری‌زاده در مفتاح العادة یاد شده است. (العلوچی، ص ۱۴۵-۱۴۶)

در مقدمه کتاب ابن جوزی، انگیزه وی پیراستن شریعت از محال و بر حذر داشتن از عمل به چیزهای غیرشرعی معرفی شده است. (ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۴۸) کتاب ابن جوزی در قالب یک مقدمه، چهار باب مقدماتی و متن اصلی تدوین شده است:

مقدمه، شامل ۱۱ فصل حاول مسائلی همچون: برتری امت اسلام بر سایر امت‌ها و علت آن، اشتباه متأخرین در قبال حدیث، تقسیم حدیث به ۶ دسته، تقسیم راویان وضاع و انگیزه‌های وضع، نام عده‌ای از وضاعین و ...

باب اول - «فی ذم الکذب»: شامل ۴ حدیث از پیامبر اکرم ﷺ با محوریت مذمت کذب و دروغ.

باب دوم - «فی قوله: من کذب علی متعمداً...»: شامل ۹۸ طریق همراه با متن، برای حدیث «من کذب علی...» و ۴ تأویل برای آن که در نهایت با نقد و بررسی، یکی از آن‌ها پذیرفته شده است.

باب سوم - «فی الأمر بانتقاد الرجال...»: شامل نقادی راویان توسط ابن جوزی و پرهیز از بیان روایت دروغ‌گوین و تأکید بر یافتن روایت در منابع و مصادر حدیثی و چگونگی حکم به صحت و ضعف حدیث، مسئله تدلیس و مثال‌هایی برای آن و چگونگی شناخت حدیث منکر و ...

باب چهارم - «فی ذکر الكتب التي يشتمل عليها هذا الكتاب»: شامل ۵۰ کتاب که بر اساس ترتیب کتب فقهی مرتب شده (همان) و هر یک از آنها شامل چندین باب است و در هر باب، چند حدیث همخوان با عنوان باب بیان شده است. در برخی موارد، پس از بیان روایت، علت موضوع بودن، آورده شده و گاهی پس از آنکه چند روایت ارائه شد، علت موضوع بودن هر کدام را گفته است. بدین ترتیب در کتاب الموضوعات، بالغ بر ۱۸۰۰ حدیث موضوع، در قالب ۵۰ باب مطرح شده است، که بیشترین حجم احادیث موضوع از نظر ابن جوزی در این چینش، به باب هفتم یعنی «فضائل و مثالب» با ۳۳۰ حدیث موضوع، تعلق یافته است و در این میان، احادیث مربوط به امیرالمؤمنین علی (ع)، از همه بیشتر و نزدیک به ۱۲۰ حدیث است.

در میان ابواب نیز، باب بیست و یکم با شمار ۱۲۵ حدیث موضوع، پس از باب فضائل و مثالب شامل بیشترین تعداد احادیث موضوع است. گفتنی است که در میان آن‌ها، احادیث موضوعی از صحیحین و سنن اربعه اهل سنت نیز به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که سیوطی در کتاب «القول الحسن فی الکذب عن السنن و النکت البديعات علی الموضوعات» خود، ۳۴۳ حدیث از احادیث الموضوعات ابن جوزی را آورده و به دفاع از آن‌ها پرداخته است و در میان آن‌ها یک حدیث از صحیح بخاری، یک حدیث از صحیح مسلم، ۳۸ حدیث از مسند احمد بن حنبل، ۹ حدیث از سنن ابی‌داود، ۳۰ حدیث از سنن ترمذی، ۱۰ حدیث از سنن نسائی، ۳۰ حدیث از سنن ابن ماجه و ۶۰ حدیث از مستدرک حاکم دیده می‌شود. (جدیدی‌نژاد، ص ۳۱۹)

ب) اخبار الدخیله

در آغاز کتاب، مقدمه کوتاهی توسط فرزند مؤلف تدوین شده است و در ادامه کتاب در سه باب کلی تنظیم یافته است که هر یک دارای چندین فصل می‌باشد. در باب اول، به بررسی احادیث تحریف شده و در باب دوم، به شناخت احادیث موضوعه و در باب سوم، به نقد و بررسی ادعیه که آن را در دو بخش، ادعیه تحریف شده و ساختگی سامان یافته، پرداخته شده است. (تستری، الاخبار الدخیله، ص ۲) علامه، پیرامون علت تألیف کتاب می‌نویسد که در زمان کار پیرامون حدیث، با اشکالاتی در کتب وسائل الشیعه، من لایحضره الفقیه، تهذیب و استبصار روبه‌رو شده که وی را به تألیف کتاب الاخبار الدخیله ترغیب کرده است. لذا تألیف کتاب را با هدف دقت در اخبار و روشن کردن وضعیت روایات از همان ابتدا شروع کرده است. وی برای تعیین خبر نادرست، یا خبر محرف نقل شده و بیان شکل درست این اخبار، کل این کتاب را به نگارش درآورده است. (کیهان فرهنگی، ۱۳۶۴ ش، ش ۱۳، ص ۵) این کتاب دارای سه باب است:

باب اول - در احادیث تحریف شده، و دارای دوازده فصل؛

باب دوم - در احادیث جعلی و دروغین، و دارای چهار فصل است؛

باب سوم - در نیایش‌های تحریف شده و ساختگی، و دارای دو فصل است.

تألیف جلد اول کتاب در سال ۱۳۶۹ ق به پایان رسیده است. و از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۶ ق، جلد دوم و از آن سال تا ۱۴۰۱ جلد سوم آن در دست گردآوری و تدوین بوده و جلد چهارم آن که پس از سال ۱۴۰۱ تدوین شده، هم چون سه جلد دیگر در تهران به سعی و اهتمام حدیث پژوه سخت‌کوش معاصر، استاد علی اکبر غفاری انتشار یافته است. (تستری، الاخبار الدخیله، ص ۲۷۶) جلد نخست و اصلی این کتاب در ۲۷۶ صفحه چاپ شده است. (جلالی، ص ۱۵)

درباره عنوان کتاب در فرهنگ‌ها راجع به مفهوم واژه «الدخیل» نوشته‌اند: «الدخیل: «من دخل فی قوم وانتسب الیهیم ولیس منهم»، یا «کل کلمة ادخلت فی کلام العرب و لیست منه». (المعجم الوسیط، ذیل «دخل»)

بنابراین «الأخبار الدخیله» اگر به معنای اخبار غیر اصیل باشد، «موضوع» است و اگر به معنای صدمه دیده در اصالت باشد، «محرف» و «محرف» است که خواه ناخواه در میراث عظیم مکتوب روایی مسلمانان وارد شده و به دستگاه معارف نظری و احکام عملی مسلمانان آسیب رسانده و همواره برای آن، تهدیدی است. وقتی از علامه تستری می‌پرسند: برخی نظرشان این است که شما در این کتاب، اخبار تصحیف

شده را جمع‌آوری کرده‌اید، ولی نام کتاب حاکی از آن است که همه روایات، جعلی است، علامه تستری پاسخ می‌دهند: «همه جور خبری بوده است، اخباری بوده که اصلشان درست است و تصحیف شده‌اند، اخبار طور دیگری هم هست که از آن کتاب به سادگی پیدا می‌شود، اصل این کتاب دوازده باب است ولی هر چه دیده‌ام که اشکالی در آن بوده نوشته‌ام، باید مثل قاموس الرجال و ملحقات آن تنظیم شود؛ یعنی مستدرکات وارد متن بشود. (کیهان فرهنگی، ش ۱۳، ص ۹)

همچنین یکی از ویژگیهای کتاب نزد نویسندگان، نو و بدیع بودن مطالبش می‌باشد که در مقدمه این کتاب نوشته است: «هذه فوائد جلیله و فرائد نبيله و تحقیقات رشيقه و تدقیقات آنیقه فی آقار حصل فیها التحریف و فی اخبار وقع فیها الجعل و فی ادعیه محرفه و ادعیه مجعوله» (تستری، الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۱)

الاخبار الدخیله، یکی از نگارش‌های مفصلی است که در کشف تصحیفات و اضطرابات و علل احادیث شیعه به رشته تحریر درآمده و حاکی از تتبع و ممارست فراوان مولف آن در حدیث، رجال و طبقات روایات می‌باشد. علاوه بر آن، نشان دهنده آشنایی گسترده مولف با مسائل تاریخی، دقتها و موشکافیهای وی در این حوزه‌هاست که گاه شگفت‌انگیز است، لیکن بدین معنا نیست که وی عاری از سهو، خطا و داوریهایی مبتنی بر ظن و گمان، بوده است، مضاف بر اینکه شخص مولف بدان اذعان داشته و بیان کرده است. یکی از شواهد بر این سخن، نامه وی در پاسخ به شیخ نصرالله شبستری است که در آن آورده است: «مرقوم فرموده بودید در رساله موالید در ۳۵/۲۰ در تعیین روز ولادت حضرت ختمی مرتبط علیه السلام نوشته‌اید: «فی الثانی» و به نظر، کلمه «عشر» یا از قلم افتاده و یا اعتمادا علی القرائن ذکر نشده، درست است، از قلم افتاده. در نسخه خود و هفت - هشت نسخه دیگر بود، کلمه «عشر» را بر آنها اضافه نمودم. جناب عالی به نسخه خود، اضافه فرمایید. این گونه امور را تذکر داده‌اید، موجب تشکر است.» (پژواک پژوهش، ص ۴۳۳ - ۴۳۴)

۴- مبانی و معیارهای نویسندگان هر یک از کتب مذکور

۴-۱- مبانی ابن جوزی در الموضوعات

• تقسیم‌بندی احادیث

ابن جوزی در تقسیم‌بندی خود، احادیث را در ۶ گروه جای است:

- احادیث صحیح، از نظر بخاری و مسلم
- احادیث صحیح از نظر بخاری یا مسلم و جمهور اهل حدیث
- احادیث صحیح از نظر یکی از شیخین (بخاری و مسلم) که ملحق به احادیث هر دو می‌شود.
- احادیث ضعیف قابل عمل کردن
- احادیث بسیار ضعیف با مراتب متفاوت نزد علما
- احادیث موضوع و محال و دروغ (ابن جوزی، ص ۱۱-۱۴)

ابن جوزی در این ارتباط آورده است که: «در برخورد با چهار دسته اول، دل انسان آرام است؛ اما بیشتر احادیث نوع پنجم را در کتاب (العلل المتناهیة فی الاحادیث الواهیة) گرد آورده‌ام. بخشی از موضوعات را آورده‌ام و بخشی را به دلیل طولانی بودن و ناپسند بودن الفاظشان، ترک کرده‌ام.» (همان)

• تقسیم‌بندی راویان بر اساس کیفیت حدیث ضعیف

ابن جوزی در تقسیم‌بندی راویانی که حدیث موضوع، کذب و مقلوب در حدیث آنها راه یافته است به پنج گروه اصلی که ذیل گروه پنجم به سه دسته و گروه آخر را به هشت دسته تقسیم می‌کند که عبارتند از:

الف - زهادی که در تشخیص صحیح از ناصحیح غفلت کرده‌اند. به دلیل آنکه یا کتابهایشان از بین رفته یا در زیر خاک مدفون شده و از حفظ، روایت کرده و دچار اشتباه شده‌اند. ایشان گاهی حدیث مرسل را مرفوع و زمانی موقوف را مسند قلمداد کرده و گاهی اسناد حدیث و یا حدیثی را با حدیثی دیگر درهم آمیخته‌اند.

ب - کسانی که در نقل حدیث، اشتباهاتشان زیاد است.

ج - افراد ثقیلی که در آخر عمر، دچار اختلال حواس شده و روایات را درهم آمیخته‌اند.

د - افراد عافیت‌طلب و غافلی که روایت را از فردی روایت کرده‌اند که خود از آنها نشنیده‌اند.

هـ افرادی که عمدا حدیث جعلی بر ساخته‌اند که در سه دسته جای دارند:

۱. دسته‌ای بدون اینکه بدانند، به اشتباه افتادند و بعد از درک اشتباه، به علت کبر و غرور بر اشتباه خود اصرار کرده‌اند.
۲. دسته‌ای که از دروغ‌گوینان و راویان ضعیف با تغییر نام آنها و تدلیس نامشان روایت کرده‌اند. دروغ اصلی را آن راویان و خطای زشت را این ناقلان مرتکب شده‌اند.
۳. دسته‌ای که عمدا و به دروغ، گاه در اسناد دست برده و از کسی روایت نموده‌اند که از وی چیزی نشنیدند و گاهی احادیث راوی جاعل دیگری را نقل کرده‌اند و گاهی خود، حدیث جعل کرده‌اند که این گروه آخر خود به هفت گروه تقسیم می‌شوند:
 - زنداقه با قصد افساد در دین و انداختن شک در دل عوام و بازی با دین
 - افرادی برای حمایت از مردم و مذهب خود (با تسویل شیطان)
 - افرادی برای ترغیب مردم به خیر و ترهیب آنها از شر (دین ناقص است و نیاز به تکمیل شدن دارد)
 - افراد جاعل سند برای هر گونه کلام نیکو (حتی غیر حدیث)
 - افرادی با مقاصد خاص مانند تقرب به سلاطین
 - افرادی برای خوشایند مردم و جلب توجه آنها، با جعل احادیث عجیب و غریب، البته با اسنادی مقبول
 - افراد بد حافظه با قصد حفظ مطالب غیر معروف به گمان معروف بودن (قصه‌پردازان فریبکار و شحاذین (گدایان پول)) (همان، ص ۱۴-۲۴)

• معرفی برخی کذابین و معرفی کتاب الضعفا و المتروکین

در فصل دیگری ابن جوزی، نام کسانی را که بیشتر وضع حدیث را داشته‌اند ذکر می‌کند و می‌گوید که نام اکثر آنها را در کتاب الضعفا و المتروکین جمع‌آوری کرده است و در این کتاب نیز هر حدیثی را که ذکر می‌کند، اسم جعل‌کننده این حدیث و اسم متهم به آن را از میان راویان بیان می‌کند که از جمله این کذابین عبارتند از: وهب بن وهب قاضی، محمد بن سائب کلبی، و محمد بن سعید شامی مصلوب، و ابوداود نخعی، و اسحاق بن نجیع ملطی، و غیاث بن ابراهیم نخعی، و مغیره بن سعید کوفی، و احمد بن عبدالله جویباری، و مامون بن احمد هروی، و محمد بن عکاشه کرمانی، و محمد بن قاسم کانکانی (لا لکائی) (همان، ص ۵۷)

• معرفی برخی از انواع تدلیس

ابن جوزی در فصل آخر و قبل از شروع کتابها و آوردن احادیث موضوع، بیان می‌کند که هر حدیثی را که آورده همراه با سند ذکر کرده و علت موضوع بودن آن را بیان کرده است و چون برخی از راویان متهم به تدلیس هستند، وی برای معرفی تدلیس، انواع تدلیس را در این قسمت بیان کرده که عبارتند از:

- الف - کسانی که از کذاب و ضعفا نقل می‌کنند با تغییر اسم و کنیه، یعنی اگر به نام بدی مشهور است او را با کنیه‌ای که مشهور است معرفی می‌کنند.
- ب - کسانی که شخص کذاب یا ضعیف را از سند می‌اندازند یا او را به نامی که مشخص نیست نسبت می‌دهند.
- ج - کسانی که نسبت می‌دهند مردی را به جدش که با آن نسبت تا کنون معرفی نشده تا مشخص نشود وی کیست.
- د - کسانی که اگر بین دو ثقه یک ضعیفی وجود داشت آن را می‌نداختند تا سند دلنشین شود و در اینصورت سند متصل است و لذا خیانت است. (همان، ص ۵۲)

بر اساس دسته‌بندی‌های مذکور که ابن جوزی بیان نموده، می‌توان گفت مبانی اصلی وی به قرار زیر است:

- الف - کل احادیثی که در صحیح مسلم و بخاری آمده در نظر وی صحیح بوده و هیچ گونه خدشه‌ای به آنها وارد نیست.
- ب - هرگاه یک راوی در میان سند حدیث از نظر ابن جوزی و افراد مورد اعتماد وی، ثقه نبوده یا متهم به وضع، جعل یا کذب باشد، آن حدیث به طور کلی از درجه اعتبار ساقط شده و دیگر جایی برای احتمال صحت حدیث مذکور باقی نمی‌ماند.
- ج - یک راوی می‌تواند ثقه باشد ولی حدیث موضوع یا مقلوب یا مدلس (سندی یا متنی) که از طریق زنداقه یا کذابین دس‌کننده جعل شده است در احادیث وی اوارده شده باشد.
- د - در صورت وجود یکی از کذابین مورد شناسایی ابن جوزی که نام بیشتر آنها در کتاب الضعفا و المتروکین وی آمده است در سند حدیث نشان دهنده جعلی بودن حدیث می‌باشد.

هـ از انواع تدلیسی که ابن جوزی برشمرده است به نظر می‌رسد که وی به این گونه‌های تدلیس در سند توجه داشته و در صورتیکه راوی متهم به تدلیس شده باشد از نظر وی داخل در یکی از این گونه‌هاست. چرا که اگر غیر از این گونه‌ها، گونه دیگری برای وی قابل تصور بود، به آن گونه‌ها اشاره‌ای می‌کرد.

ب) معیارهای ابن جوزی در نقد حدیث

ابن جوزی در دو فصل از فصول مقدماتی خود در ارتباط با معیارهای نقد حدیث خود نیز سخنانی کوتاه داشته است که به آنها اشاره می‌شود. البته لازم به ذکر است مبانی و معیارهای معرفی شده توسط خود ابن جوزی در شیوه مواجهه وی و بررسی سند یا متن حدیث دخالت مستقیم داشته است که در بخش شیوه‌ها به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد.

• بودن یا نبودن حدیث در یکی از کتابهای معتبر اهل سنت

وی در این ارتباط می‌گوید: «هر گاه حدیثی را خارج از جوامع حدیثی مانند موطا مالک، مسند احمد، صحیح بخاری و سنن ابی داوود و مانند آنها یافتی، خوب دقت کن، اگر شبیه آن را در احادیث صحیح و حسن یافتی که کار، سهل است. اگر در آن شک کردی و آن را مخالف اصول دیدی، در رجال سندش دقت کن و احوال آنها را از کتاب ما (کتاب الضعفاء والمتروکین)، جستجو کن تا علت خدشه در راوی را بیابی.» (همان، ص ۶۰)

در جای دیگری می‌گوید: «پرهیز از اینکه حدیث را از آدم دروغگو یا متهم به دروغگویی یا از کسی که نمی‌داند چه روایت می‌کند، بشنوی...» و در ادامه از ابن سیرین نقل می‌کند که: «[حدیث]، علم دین است. دقت کنید که آن را از چه کسی می‌گیرید.» (همان، ص ۶۲)

• نورانیت و آرامش بخشی یا تاریکی و زشتی و ناخوشایندی حدیث

در جای دیگر بیان می‌کند که: بدان که غالباً بدن طالب علم از شنیدن حدیث منکر به لرزه می‌افتد. و در توضیح این کلام، احادیثی را از پیامبر می‌آورد که:

«اگر حدیثی برای شما گفته شد که آن را نمی‌پسنیدید من امر ناشایست نمی‌گم (منکر در معنای لغوی بکار رفته و در معنای اصطلاحی هنوز جعل نشده بود) و ... «هر گاه حدیثی که آن را زشت می‌شمارید از من برایتان نقل شد، آن را قبول نکنید. چون من سخن ناخوش نمی‌گویم و اهل آن نیستم.» یا «هر وقت شنیدید حدیثی از من، و دلهای شما با آن آشناست و پوست و موی تنتان با آن دچار خشوع می‌شود و احساس می‌کنید که به شما نزدیک است من از شما به آن نزدیکترم (یعنی مطلب به من می‌خورد) و اگر چیزی از دلهای شما آن را نمی‌پسندد و از آن نفرت دارد و فکر می‌کنید که از شما دور است، من از شما به آن دورتر هستم.» (همان، ص ۱۰۳)

البته اینکه این احادیث چقدر درست هستند و چقدر با اصول و معیارهای سنجش، صحت و سقم حدیث مطابقت دارند، یک بحث است و اینکه اگر صحیح هستند، خطابشان به چه افرادی است، بحث دیگری. آیا همه کسانی که حدیث را می‌شنوند، قدرت درک و طهارت روح را دارند که منکر را منکر ببینند و نور و ظلمت کلام را درک کنند؟ آیا همه پوست و گوشتها از شنیدن حدیث منکر به لرزه در می‌آیند؟

اولاً: عنوان این فصل و سخن ابن جوزی، درست نقطه مقابل کلام خداست که پوست و گوشت و دل مومن در برابر کلام الهی به لرزه می‌افتد (انفال/۲ و زمر/۲۳).

ثانیاً: اگر فرض کنیم که این معیار برای سنجش احادیث درست باشد، طبق آیات قرآن کریم، فقط کسانی کلام پاک را درک می‌کنند که خود، طهارت قلبی داشته باشند و کسانی از کلام الهی متأثر می‌شوند، یا بد و خوب کلام را به الهام در می‌یابند که جزء مومنان واقعی و متوکلان و اهل خشیت از پروردگار باشند. حال، آیا این عده چقدر هستند؟ با توجه به کم بودن چنین افرادی، آیا در اینکه چنین معیاری به دست افراد سپرده شود، جای درنگ نیست؟

ج) مبانی تستری در الاخبار الدخيلة

• تقسیم‌بندی احادیث

علامه تستری در چینش کتاب خود، به طور ضمنی به اقسام حدیثی که معتقد بوده است اشاره کرده، چرا که دسته‌بندی موضوعی کتاب وی نشان دهنده آنست که علامه معتقد بوده احادیث علاوه بر بخش صحیح، دارای اقسام زیر می‌باشد:

۱. باب اول: در احادیث تحریف شده، و دارای دوازده فصل؛

۲. باب دوم: در احادیث جعلی و دروغین، و دارای چهار فصل؛

۳. باب سوم: در نیایش‌های تحریف شده و ساختگی، و دارای دو فصل؛ (تستری، فهرست)

از حدود هزار و دویست روایتی که در کتاب «الاخبار الدخيلة» توسط علامه جمع‌آوری و نقد و بررسی گردیده است، پس از کسر حدود دویست حدیثی که تنها از حیث سندی بررسی شده‌اند، فقط هزار حدیث می‌ماند که هم نقد متنی و هم نقد سندی داشته است و از این میان نیز تنها چهل حدیث است که علامه آنها را موضوع دانسته است.

• تقسیم‌بندی راویان ضعیف

علامه تستری در کتاب خود پیرامون تقسیم‌بندی راویان و دسته‌بندی آنها در نظر خود چیزی نگفته است اما بر اساس عنوان بندی بابها و فصول کتاب وی می‌توان این نتیجه را گرفت که علامه نیز همچون دیگر علمای رجالی و محدث شیعه بر این اعتقاد است که راویان ثقه نیز می‌توانند احادیث مخدوش را در کتب خویش روایت کرده باشند چرا که ایشان احادیث تحریف شده را از برخی کتب در دسته‌بندی‌های خود ذکر کرده است و همچنین با معرفی برخی راویان جاعل و کذاب همچون ... در کتاب خود به این نیز معتقد است که راویان دروغگو و جاعل که بر اساس اهداف و اغراض شخصی حدیث جعل می‌کرده‌اند وجود داشته‌اند و منکر وجود این دسته از جاعلین و وضاعین حدیث نیست. (تستری، فهرست)

(د) معیارهای تستری در نقد حدیث

علامه تستری در کتاب «الاخبار الدخيلة» معیارهای مختلف (متنی و سندی) را برای نقد روایات جمع‌آوری کرده به کار برده است و برای نقد روایات به دلیل وجود یک شاهد، حکم به جعلی یا موضوع بودن آن روایت نداده است و اغلب قرائن متعدد دیگری نیز برای این منظور به کار برده است. البته علامه در کتاب خود جداگانه و در فصلی مجزا در مورد معیارهای متنی یا سندی، سخنی بیان نکرده اما در خلال بحث پیرامون روایات مختلف معیارهای خود را به صورت پراکنده بیان نموده است.

• معیارهای سندی

علامه در خلال بحث پیرامون روایات مختلف در این کتاب، ضمن بررسی سندی به برخی معیارهای ارزیابی سندی خود اشاره کرده که نشان دهنده توجه وی به آن بوده است. از جمله:

- توجه به احوال راوی و کیفیت سند، مانند: توجه به تسلسل تاریخی طبقات (ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۰۴)

- ارزیابی رجالی راویان مانند: ناشناخته بودن راوی (مجهول) (همان)، مهمل (همان، ص ۱۲۰-۱۲۱)

- نیامدن نام راوی در کتب رجالی و دیگر اسناد (همان)

- اعتقاد به ضعیف بودن برخی راویان از جمله: «سهل الادمی» (همان، ص ۲۳۷)، «ابن حریش» (همان)

- اعتقاد به فاسد بودن برخی کتب از جمله: «کتاب ابن حریش»، روایات نه گانه کافی در باب «شأن انا انزلناه» (همان)، «کتاب

سلیم» (همان، ص ۲۳۳-۲۳۴)، روایات عمار ساباطی (همان، ج ۳، ص ۳۱۲)

- نقد برخی راویان به دلیل مذهبشان: محمد بن زید بن مروان (زیدی)، (همان، ص ۱۲۱-۱۲۳) ابابکر محمد بن ابی دارم یمامی (حشویه)

(همان، ص ۱۵۸) و ابوعبیده (عامی) (همان، ج ۴، ص ۳۱۳)

• معیارهای متنی

از جمله معیارهای سنجش علامه که بر اساس فصل‌بندی کتاب ایشان می‌توان ذکر کرد و نشان دهنده تحریف در روایات است عبارتند از: «مطابقت با ضرورت مذهب» (تشیع)، مغایرت با تاریخ قطعی، مغایرت با اسلوب سخن و طرز جمله‌بندی، در هم آمیختگی کلام مولف با روایات، تشابه رسم الخط یا اندکی افتادگی، شامل بودن بر دو امر متقابل، تحریف سند، نقل به معنا، افتادگی بخشی از حدیث، عدم دقت در سند یا متن روایت، درآمیختن حاشیه‌ها با متن»

و اما در باب دوم که مربوط به احادیث جعلی و دروغین است، ضمن عناوین به معیارهای خود اشاره نکرده است اما در بحث و بررسی و نقد روایات، معیارهایی را برای ارزیابی بکار برده است که در بخش شیوه‌ها و بررسی برخی احادیث به آنها اشاره می‌شود از جمله: «تعارض با قرآن، تعارض با سنت صحیح، مخالفت با حکم مشهور فقهی، تعارض با اعتقادات کلامی شیعه، حکم مشهور فقهی نزد شیعه، تعارض با عقل یا علم، ناسازگاری با تاریخ قطعی، تعارض با سنت» (آقایی، ص ۳) «سنجش با موازین شان و ادب، ناستواری کلام به لحاظ قواعد زبان، نیامدن حدیث در کتابهای استوار و متداول» (نفیسی، ص ۶)

البته هر یک از معیارهای مذکور، تنها قرینه‌ای بر جعلی بودن خبر محسوب می‌شود. از این رو، علامه برای اثبات مجعول بودن روایت، صرفاً به یک معیار بسنده نکرده و با تحلیل روایت از زوایای گوناگون، آن را با سنجش‌های مختلف محک زده است. بنابراین ایراد کسانی که

می‌گویند آنچه تستری در نقد روایات آورده، تنها یک احتمال و گمان است و نمی‌توان به قطع حکم به وضع روایت کرد، چندان مقبول نمی‌نماید. البته این به معنای پذیرش همه شواهد و ادله‌ای که او بدین منظور ارائه کرده نیست، چنانکه بر برخی ادله وی خدشه وارد شده است.

۵- بررسی و تطبیق شیوه‌های نقد حدیث

الف) شیوه‌های استدلال ابن جوزی در الموضوعات

در باب چهارم، ابن جوزی در صدد ارائه مجموعه احادیث موضوع و نقد و بررسی آن‌ها می‌باشد و نقد و بررسی وی حول سه محور اصلی ۱- بیان علت موضوع بودن حدیث؛ ۲- مشخص کردن وضع؛ ۳- بیان انگیزه وضع؛ می‌باشد. البته پیرامون پرداختن به انگیزه وضع در همه موارد عمومیت نداشته و در مورد تعداد اندکی از روایات به این مسئله توجه کرده است. ابن جوزی در راستای پرداختن به این محورها در کتاب الموضوعات، به شیوه‌های: نقد سندی؛ نقد متنی و عدم وجود حدیث در دواوین حدیثی، بر موضوع بودن حدیث مذکور استدلال می‌کند.

۱- بیان علت موضوع بودن حدیث

یکی از محورهایی که ابن جوزی در بررسی احادیث، بدان توجه دارد، مشخص کردن علت موضوع بودن حدیث است؛ که با ۴ مبنای اختیار شده توسط ابن جوزی در تضاد است:

■ نقد سندی

بارزترین شیوه نقادی ابن جوزی در کتاب الموضوعات، نقد سندی است به گونه‌ای که نزد وی شیوه‌های استدلال بر «عدم وجود حدیث در دواوین حدیثی» و یا «نقد متنی»، به صورت عملی پس از نقد سندی مورد توجه قرار گرفته اسن و در همه مواردی که او از دو شیوه تخییر برای استدلال بر «موضوع بودن» سود جسته است، نقد سندی را هم مورد توجه و عنایت قرار داده است؛ البته در همه مواردی که نقد سندی کرده، به نقد متنی، یا عدم وجود حدیث در اصل، توجه نکرده است. در نگاه ابن جوزی، وقتی یک راوی متهم ب کذب باشد، دیگر هیچ طریقی وجود ندارد تا به آن حدیث اعتماد شود حتی اگر متن حدیث با اصول دین هماهنگ بوده و با روایات دیگری که از طرق صحیح به ما رسیده منطبق بوده باشد. (فلاح‌پور، ص ۹۲)

● وجود یک راوی متهم به کذب یا مجهول

لذا احادیثی مثل «اطلبوا العلم و لو بالصین»، (ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۴۷، ح ۴۲۷) «لما خلق الله العقل قال له: أقبل ما قبل ثم قال أدبر ما أدبر. فقال و عزتی ما خلقت خلفاً هو أعجب إليّ. منك، بک أخذ و بک أعطی و لک الثواب و علیک العقاب» (همان، ص ۲۷۳، ح ۳۶۶) و «من کثرت صلاته باللیل، حسن وجهه بالنهار» (همان، ج ۲، ص ۴۱۰، ح ۹۸۴ و ۹۸۵) از نظر وی موضوع می‌باشد؛ و از نظر ابن جوزی، برای موضوع بودن یک حدیث تنها وجود یک راوی متهم و یا مجهول کفایت می‌کند حتی اگر سایر راویان ثقه باشند؛ برای مثال در جایی می‌گوید:

«هذا حدیث منکر و رجال إسناده کلهم معروفون بالثقة إلا إبراهيم بن عيسى القنظري فإنه مجهول» (همان، ج ۱، ص ۱۷۰، ح ۲۵۲) و «هذا حدیث لا یصح، کل رجاله ثقات و لا اتهم به إلا المعدنی» (همان، ص ۲۴۰، ح ۳۲۵) و «الرجال المذكورون فی اسناد هذا الحدیث کلها ثقات غیر ابن سهیل» (همان، ج ۳، ص ۱۶۳، ح ۱۳۷۷)

● تکیه به قضاوت‌های رجالی افراد مورد اعتماد

ابن جوزی در بیشتر قضاوت‌های نقد سندی، از قضاوت‌های رجالی افراد مورد اعتماد خود همچون بخاری، مسلم، ابوحنیفه، یحیی بن معین، ابن حارث ابوحاتم نسائی دارقطنی و ... بهره برده و بر اساس تضعیفات آن‌ها داوری نموده است و در پاره‌ای موارد به ایراد موجود در سند، مثل انفراد، استناد کرده و بدین ترتیب حکم به موضوع بودن حدیث داده است. برای مثال: «قال دارقطنی: تغرد به حسان عن ثابت» (همان، ج ۳، ص ۱۷۸، ح ۱۳۹۶) و «قال المصنف: هذا حدیث لا یصح، انفراد بروایته عن زید مسلمة» (همان، ج ۲، ص ۲۰، ح ۵۵۰)

• حساسیت در مورد راویان شیعه

ابن جوزی، حساسیت زیادی روی راویان شیعه در نقد حدیث از خود نشان می‌دهد. وی در ابتدای باب فضائل علی × (همان، ج ۲، باب ۳۱) و پیش از پرداختن به احادیث موضوع، مقدمه‌ای دارد که به نظر می‌رسد دیدگاه وی پیرامون راویان شیعه می‌باشد؛ چرا که از نظر وی اولاً از طریق رافضیان، فضیلت صحیحی نقل نشده است؛ زیرا او رافضیان را به سه دسته تقسیم می‌کند و می‌گوید: هیچکدام به دنبال نقل احادیث صحیح نیستند؛ ثانیاً منظور ابن جوزی از رافضیان، همان شیعه امامیه هستند که دارای فقه جعفری هستند. (فصل‌نامه علوم حدیث، ش ۱۸، ص ۷۵) برخی الفاظی که او با آن‌ها به شیعیان اشاره و آن‌ها را تضعیف می‌کند عبارتند از: «کان غالباً فی التشیع واهياً فی الحدیث، کان رافضياً، غالباً فی الرفض، کان شیعياً، هو من متشیعی الکوفه، کان من شیوخ الشیعه، من رؤساء الشیعه، کلهم روافض و...». ظاهراً وی بر این باور است که تشیع و وثاقت با هم در راوی جمع نمی‌شوند.

■ نقد متنی

در نقد متنی احادیث کتاب الموضوعات، عملکرد ابن جوزی به طرق زیر بوده است:

• غیر عقلانی بودن محتوای حدیث

در این راستا گاهی ابن جوزی براساس محال بودن یا عقلانی نبودن محتوای حدیث، بر موضوع بودن آن حکم می‌کند؛ برای مثال: بعد از حدیث «إن الله عز وجل خلق الفرس فاجراها فعرفت ثم خلق نفسه منها» می‌گوید: «هو مستحيل لأن الخالق لا يخلق نفسه ... مثل هذا الحديث لا يحتاج إلى اعتبار روايته لأن المستحيل لو صدر عن الثقات رد و نسب إليهم الخطأ» (ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۴۹، ح ۲۳۱) و یا بعد از حدیثی که در آن اوصاف عجیبی برای بهشت بیان شده می‌گوید: «... و ما أفحش هذا المحال» (همان، ج ۳، ص ۲۶) و یا بعد از حدیث «لا تكلوا اللحم» می‌گوید: «و هذا محال» (همان، ج ۳، ص ۱۳۲، ح ۱۳۴۶) و یا آن‌جا که می‌گوید: «هذا حدیث لا يخفى على الصبيان الجهلة أنه موضوع» (همان، ج ۳، ص ۳۲)

گاهی براساس تضاد بین محتوای حدیث و مبانی اعتقادی، موضوع بودن حدیث را نتیجه می‌گیرد؛ برای مثال: بعد از حدیثی که بر اساس آن خداوند به زبان عبری با حضرت موسی × سخن می‌گوید و حضرت موسی × سؤال می‌کند این عبرانی کیست؟ و خداوند پاسخ می‌دهد: «أنا الله» می‌آورد: «هذا حدیث لا یصح فإن كلام الله لا يشبه كلام المخلوق» (همان، ج ۱، ص ۳۰۸، ح ۳۹۹) و یا با توجه به مبانی اعتقادی خود در نقد حدیثی می‌گوید: «هذا حدیث لا یصح من رسول الله صلى الله عليه و آله يوههم عظمه الذات على وجه التشبيه و التجسيم، تعالى الله عن ذلك» (همان، ج ۳، ص ۱۷۸، ح ۱۳۹۶)

• تنافی حدیث با قرآن

برای مثال، بعد از رد ملاقات پیامبر با حضرت خضر × و یا پیامبر دیگری می‌گوید: «جميع الأخبار في ذكر الخضر واهية الصدور ... و التخلید لا يكون بشر، قال عز وجل: «و ما جعلنا لبشر من قبلك الخلد» (انبیاء/۳۴) (ابن جوزی، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴۰۷) و یا در رد روایتی در ایمان آمنه می‌گوید: «و يكفى في رد هذا الحديث قوله تعالى: فيمّت و هو كافر» (بقره/۲۱۷) (همان، ج ۲، ص ۱۲، ح ۵۴۶)

• تنافی حدیث با سنت

برای مثال در نفی حدیث رد الشمس می‌گوید: «و في الصحيح عن النبي صلى الله عليه و آله: إن الشمس لم تحبس على أحد إلا ليوشع» (همان، ص ۱۳۳، ح ۶۶۹) و یا پس از روایت «خلق الله عز و جلّ آدم من تراب الجابية و عجنه بماء الجنة» می‌گوید: و قد صح عن رسول الله صلى الله عليه و آله: «إن الله تعالى خلق آدم من قبضة قبضها من جميع الأرض» (همان، ج ۱، ص ۳۰۲، ح ۳۹۴)

• رکاکت الفاظ و بعيد الصدور بودن حدیث

برای مثال پس از حدیث «إن الله عز و جلّ لا يغضب فإذا غضب تسلحت الملائكة لغضبه، فإذا أطلع إلى أهل الرض و نظر إلى الولدان يقرؤون القرآن تلاء ربنا رضاء» می‌گوید: «هذا حدیث لا یصح و الفاضه منكرة» (همان، ص ۱۸۳، ح ۲۶۷) و یا پس از حدیث «لو علم الناس و حدی بالطرب لغروني به إذا ذهب» می‌گوید: «هذا حدیث موضوع و قد تنزه رسول الله صلى الله عليه و آله أن يبلغ به الأمر إلى هذا» (همان، ص ۱۹۷، ح ۲۸۱)

■ عدم وجود حدیث در دواوین حدیثی

یکی دیگر از شیوه‌های ابن جوزی که بر اساس یکی از معیارهای وی در راستای موضوع دانستن حدیث انجام می‌شود، مشخص کردن عدم وجود آن حدیث در دواوین حدیثی اهل سنت است که قبلاً آنها را معرفی کرده است. بکارگیری عبارت «لا أصل له» پس از درج حدیث و سند آن از طرف ابن جوزی نشان دهنده آن است که وی آن حدیث را در دواوین حدیثی اهل سنت نیافته است. برای مثال بعد از حدیث جابر، «بینما نحن مع رسول الله صلى الله عليه و آله في نفر من المهاجرين فيهم أبوبكر و عمر و عثمان و علي. فقال النبي: لينهض كل رجل إلى كفوه و نهض النبي صلى الله عليه و آله إلى عثمان فاعتنقه و قال: أنت وليي في الدنيا و الآخرة» می‌گوید: قال مؤلفه: «هذا حدیث لا أصل له» (همان، ج ۲، ص ۷۸)

۲- مشخص کردن وضاع

محور دیگری که ابن جوزی در بررسی احادیث مورد توجه قرار می‌دهد، بیان نام شخص وضاع است؛ لذا گاهی علاوه بر قدح رجال ضعیف در یک سند، دقیقاً تعیین می‌کند که شخص وضاع کیس؛ برای مثال، بعد از حدیثی می‌گوید: «هذا حدیث موضوع و المتهم به يعقوب» (همان، ص ۳۹۵، ج ۹۶۹)

۳- انگیزه وضاع

ابن جوزی، در سومین محور مورد توجه خود برای بیان انگیزه وضاع به دو گونه عمل می‌کند:

- تصریح می‌کند که انگیزه وضاع چه بوده و در این موارد از مضمون روایت به علت و انگیزه وضع رهنمون شده و استدلالش را بر محتوای حدیث استوار می‌سازد و این جدا از توجه به قدحی است که در مورد راوی آورده است؛ برای مثال در نقد حدیثی می‌گوید: «هذا حدیث موضوع؛ فلعن الله واضعه فإنه لم يعتد إلاً القدح في الإسلام و الإستهزاء به» (همان، ج ۳، ص ۲۷، ح ۵۵۵)
- در خلال قدح راوی از قول رجال شناس، انگیزه وضاع از عمل وضع را به صورت ضمنی بیان می‌کند؛ برای مثال: «... و قال ابن حبان: كان [إسحاق] يضع على الثقات، لايحل كتب حديثه إلاً على التعجب» (همان، ج ۲، ص ۶۰، ح ۵۸۷)

در جمع‌بندی عملکرد ابن جوزی در نقد احادیث و حکم به موضوع بودن آنها می‌توان گفت:

- در صورتیکه حتی یک راوی در سلسله راویان سند حدیثی با دلایل صحیح یا ناصحیح به کذب متهم بوده باشد، حدیث از نظر وی موضوع بوده و دلایلی نظیر: اتقان و استحکام عبارات، سازگاری با اصول دین، هماهنگی و مشابهت با روایاتی صحیح النقل، هیچ تأثیری در تغییر نظر ابن جوزی نداشته است.
- اگر هیچ یک از راویان حدیث متهم به کذب و جعل نبوده‌اند به محض اینکه حدیث معنایی ناموزون داشته، گاهی با عبارات تند و تیز و الفاظ شداد و غلاظ، آن را موضوع، مجهول، کذب و افترا شمرده است.
- به نظر می‌رسد در بسیاری از مواردی که ابن جوزی متن حدیث را کنار گذاشته است اگر تعصب فرقه‌ای را کنار می‌گذاشت، راه تفکر جامع و دقیق بر او بسته نمی‌شد و به دنبال روایات مشابه دیگر در کتب دیگر رفته و مجال تأمل و درایت بیشتر پیدا می‌کرد و شاید با روشهای دقیق‌تری سعی در چینش احادیث موضوع پیدا می‌کرد.

همچنین لازم به ذکر که اشکالاتی متوجه کتاب ابن جوزی است که نیازمند آن است تا محققین با تلاشهای دقیق‌تر در جهت نقد و بررسی کامل آن برآیند، که این اشکالات عبارتند از:

۱. تعداد قابل توجهی از احادیث ضعیف و نه جعلی و حتی احادیث حسن و صحیح آمده است؛ (ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۱۷)
۲. احادیثی از کتب معتبر، در این کتاب جعلی شمرده شده و به نظر اهل سنت - که معتقد به صحیح بودن کل احادیث موجود در صحیحین هستند وجود یک حدیث از صحیح بخاری و نیز یک حدیث از صحیح مسلم در الموضوعات از اشتباهات بزرگ ابن جوزی محسوب می‌شود؛ (جدیدی‌نژاد، ص ۲۱۹)
۳. ابن جوزی، به جرح‌های موجود در کتب رجال، بدون عنایت به تعدیل‌ها توجه کرده است؛ (ابن جوزی، ج ۱، ص ۱۲۰)

ب) شیوه‌های استدلال علامه در الموضوعات

همانگونه که مطرح شد علامه در کتاب خود باب اول به احادیث محرف اشاره کرده و در باب دوم احادیث ساختگی را بررسی کرده است. در این بخش برخی روایات به لحاظ سندی و برخی روایات به لحاظ متنی و سندی مورد ارزیابی ایشان قرار گرفته است که به استدلالهای علامه در کتاب اشاره مختصری می‌شود.

■ نقد سندی

قدیمی‌ترین شیوه ارزیابی روایات، نقد سندی روایات بوده است، که محدثان قرون اولیه، از این معیار جهت زدودن روایات اصلی از روایات دروغین استفاده می‌کردند. علامه تستری همچون محدثان پیشین جهت بررسی یک روایت، سند آن را نیز بررسی کرده است و برخی را به دلیل آنکه سند آنها مورد قبول نبوده کنار گذاشته و جعلی معرفی کرده است. برای مثال روایات مربوط به ادعای رویت و ملاقات با امام زمان^۱ (همان، ج ۱، ص ۱۰۴)، داستان جزیره خضرا (همان، ج ۲، ص ۱۴۸)، و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری^۲ (همان، ج ۱، ص ۱۵۲) را به طریق نقد سندی که در سند آنها افراد مجهول و وضع وجود دارند و همچنین متن روایات نیز مخدوش است، جعلی معرفی نموده است.

■ نقد متنی

علامه تستری در کتاب خود ضمن بررسی متن روایات برای تشخیص ساختگی بودن آنها به اموری استناد کرده که در مورد هر یک به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

• مغایرت با قرآن

علامه در واقع از حدیث «لا تقبلوا علینا حدیثا إلا ما وافق القرآن والسنة أو تجدون معه شاهدا من أحادیثنا المتقدمة...» (تستری، الاخبار الدخیله، ج ۳، ص ۳۱۴-۳۱۵) بهره برده و بیان کرده است که یکی از ملاک‌های ایشان برای ارزیابی متن، عرضه آن به قرآن است که نزد شیعیان جایگاهی ویژه دارد. به عنوان مثال علامه در نقد روایت «ان عمدا الاعمی مثل الخطاء هذا فیه الدیه...» بر اساس ناهمخوانی با حکم قرآن «ان النفس بالنفس» (مائده/۴۵) و «ولکم فی القصاص حیوة» (بقره/۱۷۹)، این روایت را موضوع دانسته است. (تستری، همان، ص ۳۱۳-۳۱۴)

• مغایرت با حدیث

علامه در ارزیابی حدیث بر اساس کلام معصوم «... ولا تقبلوا علینا ما خالف قول ربنا وسنة نبینا...» (تستری، ج ۱، ص ۱۲۰) با الفاظی چون "مخالف اخبار متواتر" یا "مخالف آنچه معروف و مشهور در میان شیعه است" به نقد حدیث می‌پردازد. به عنوان مثال در نقد روایتی که در آن علائم ظهور آمده گفته است: «این روایت نشانگر آن است که عده‌ای با پرچم‌های سرخ و علم‌های سفید به حضرتش^۳ بین حطیم و زمزم می‌پیوندند و کسانی از مردم برای بیعت به ایشان رو می‌آورند، در حالی که روایات متواتر ظهور حضرتش را به گونه‌ای دیگر باز می‌گویند.» (همان، ص ۱۱۶)

• مغایرت با تاریخ

علامه در بررسی روایتی درباره ملاقات با امام زمان^۴ (صدوق، الاکمال، ص ۴۷۳، ح ۲۵) بر این باور است که مفهوم روایت ذکر شده مخالف با واقعیت‌های تاریخی است: «... بر ساختگی بودن روایت اموری چند دلالت دارند... (از جمله اینکه) روایت دلالت دارد بر عدم دستیابی راوی بر نشانه‌ای از آل ابی محمد^۵، در حالی که سفیران آن حضرت از هنگام وفات پدرشان در سال ۲۶۰ تا پایان غیبت صغری در سال ۳۲۹ یا ۳۲۸ مشهور و شناخته شده بودند که شیعیان بدیشان مراجعه می‌کردند و آنها بین ایشان و حضرت حجت^۶ واسطه بودند...» (تستری، ج ۱، ص ۱۰۸)

• مخالفت با موازین عقلی

علامه در نقد روایت "کوری ابن عباس به دلیل دشمنی با امام علی^۷ و در اثر تماس با بال جبرئیل" (کافی، ج ۱، ص ۴۷۳، ح ۲) از دیدگاه عقلانی وارد شده و می‌پرسد: «چرا جبرئیل کینه‌ورزان به امیرالمومنین^۸ را کور نساخت و کسی را کور کرد که از اولین حمایت‌کنندگان از آن حضرت بوده و پس از معصومین^۹، هیچ کس زبان و گفتاری به مانند او نداشت و چرا معاویه را کور نساخت که بر بنی‌هاشم به کوری-شان طعنه می‌زد.» (تستری، ج ۱، ص ۲۳۶)

• هماهنگی با واقعیات

علامه با تأمل در روایت منقول از سفیان بن عیینه از امام* (کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۵۲۱، ح ۱۰) با توجه به واقعیت دیدگاه‌های فریقین به نقد روایت پرداخته و می‌گوید: «روایت اشاره دارد که عامه می‌گویند مراد از «لمن اتقی» پرهیز از شکار در تمام عمر بعد از خارج شدن از احرام است، ولی عامه چنین نمی‌گویند ... همچنانکه ما نیز نمی‌گوییم که مراد از آیه آن چیز است که در این روایت آمده که گناهی بر فرد نیست اگر پیش از خروج برای عرفات بمیرد و نه برای کسی که تا بعد از آن زنده باشد...» (تستری، ج ۲، ص ۲۴۹)

• مطابقت با شأن و ادب انسانی

علامه در نقد روایت «مشاهده امام زمان* در ایام کودکی»، آنچه را که به ایشان و پدر بزرگوارشان منسوب شده، خلاف شأن امام دانسته، می‌گوید: «روایت اشاره دارد بر اینکه حضرت حجت* پدر خود را از نوشتن باز داشتند، در حالی که فرزندان افراد معمولی هم چنین نمی‌کنند؛ مگر پیش از آن که به سن تمیز برسند. پس چگونه ممکن است کسی به مانند ایشان چنین کند.» و در ادامه می‌گوید: «این روایت نشانگر آنست که امام عسگری* اناری زرین و مزین به جواهرات در دست داشت. در دست امام قلمی بود که وقتی میخواست با آن چیزی بنویسد، فرزند مانع می‌شد و امام انار مزین شده را برای بازی فرزندان نگه‌داشته‌اند. روشن است که چنین کاری شیوه مترفان و دنیازدگان است، نه شیوه پیشوایان دنیاگریز و روی برتافته از جاذبه‌ها و زخارف دنیا.» (همان، ج ۱، ص ۹۹)

• ناهماهنگی با قواعد زبانی

علامه در نقد روایتی پیرامون دشمنی ابن عباس با اهل بیت، از ناهماهنگی روایت با قواعد زبانی استدلال کرده، می‌گوید: «عبارات روایت به گونه‌ای درهم ریخته و ناهنجار است که هیچ معنای درستی نمی‌توان از آن دریافت. پست‌ترین کسان نیز بدینگونه سخن نمی‌گویند تا چه رسد به پیشوایانی که امیران سخن هستند، ریشه‌های سخن استوار در آنان است و شاخه‌های کلام نیز.» (تستری، ج ۱، ص ۲۳۷)

• عدم وجود حدیث در کتب حدیثی معتبر

علامه در نقد روایتی می‌گوید: «فقیه، با اینکه بر صحت روایاتش تصریح کرده، این حدیث را نیاورده است.» (همان، ص ۲۳۷) در جایی دیگر نیز در نقد روایت دیگری می‌آورد: «همچنین [کلینی] در کافی و مفید [در ارشاد] بابی برای کسانی گشوده‌اند که ایشان* را دیده‌اند، اما نه این خبر و نه خبر پیشین را در آن نقل نکرده‌اند. (پس) اگر این دو خبر صحیح بود و نه ساختگی، حتماً آن را می‌آوردند.» (همان، ج ۱، ص ۱۱۹)

• مخالفت با فتوای مشهور

روایتی در کتاب کافی، به امام صادق* منسوب شد که برای کشتن وزغ، غسل واجب است. (کلینی، ج ۸، ص ۲۳۲، ح ۱۳۰۵ و علامه در نقد این روایت می‌گوید: «ولم یعمل به احد من القمء...». (تستری، ج ۴، ص ۳۱۴)

• مغایرت با باورهای مذهبی

علامه روایتی را که در آن از قول شیخ صدوق در کمال‌الدین نقل شده حضرت عسکری دو پسر به نامهای حضرت مهدی* و موسی داشته است و راوی این گفته ابراهیم بن مهزیار یا علی بن مهزیار یا هر دوی آنها هستند را نقل کرده و نقد می‌کند و در این ارتباط می‌گوید: «برای موضوع بودن آن چند گواه وجود دارد، از جمله اینکه حضرت حجت را دارای برادری می‌داند؛ اما او را همراه ایشان غائب می‌انگارد و این برخلاف مذهب ماست.» (تستری، ج ۱، ص ۱۱۶)

• غلو در مناقب ائمه

علامه بر آن است که منشاء بسیاری از فضایی که برای ائمه بیان شده است، روایاتی است که از ناحیه غالبان وضع شده و سپس رواج پیدا کرده است. (تستری، ج ۱، ص ۲۱۵) برای مثال در یک نمونه آورده است که خورشید جواب سلام حضرت علی* را داده و او را با اوصاف خداوند خطاب نموده است. عجیب تر آن است که ابوبکر و عمر و مهاجران و انصار شاهد بر این اتفاق بوده و آن قدر متعجب گشته‌اند که به رسول گرامی اسلام گفته‌اند: «چگونه می‌گویی علی بشر است، در حالی که خورشید او را به اوصافی که خدا خود را به آنها خوانده، خطاب کرد.» (کتاب سلیم بن قیس هلالی، ص ۴۳۵-۴۵۴)

- در جمع‌بندی عملکرد علامه تستری در نقد احادیث و حکم به موضوع بودن آنها می‌توان گفت:
- علامه غالباً در نقد هر روایت آن را از وجوه و زوایای گوناگون واکاوی کرده و از معیارهای مختلف درونی و بیرونی از جمله تعارض با قرآن، مخالفت با حکم مشهور فقهی، تناقض با اعتقادات کلامی شیعه، تضاد با عقل یا علم، ناسازگاری با تاریخ، تعارض با سنت، مقایسه با اخبار مشابه، و نقد درونی و سندی روایت برای نقد روایات جعلی بهره گرفته است.
 - البته کتاب به صورت فعلی و از حیث فصل‌بندی واجد ترتیب مشخصی نیست و برای استفاده بهتر باید هر چهار جلد کتاب را اجمالاً مرور کرد تا بتوان نظر علامه را در مورد یک حدیث بدست آورد و این خود یکی از نقاط ضعف مهم این کتاب است.
 - در بخش احادیث جعلی، اظهار نظرهای علامه در بسیاری از موارد توسط آیت الله صافی گلپایگانی در رساله ایشان به نام «النقود اللطیفه» رد شده است.
 - در پاره‌ای موارد نیز، مصادر روایات و منقولات تعیین نشده فلذا خواننده و رجوع کننده دچار اشکال می‌شود.
- همچنین لازم به ذکر است که اشکالاتی متوجه کتاب علامه تستری است که نیازمند آن است تا محققین با تلاشهای دقیق‌تر در جهت نقد و بررسی کامل آن برآیند، که این اشکالات عبارتند از:
- علاوه بر احادیث شیعه، اخبار عامه و گزارشهای تاریخی ایشان در این کتاب، بررسی شده‌اند فلذا نگارش یک کتاب جداگانه برای شیعه در زمینه اخبار موضوعه همچنان به قوت خود باقیست.
 - از آنجا که علامه به احادیث تحریف شده بیشتر پرداخته است لذا نگارش وی بیشتر بحث علل الحدیثی است.
 - با وجود آنکه علامه در مقدمه وعده مطالب نو و بدیع داده اما اغلب مطالب مذکور نو و جدید نیست.
 - برخی استدلال‌ات علامه وافی به مقصود نیست.

نتیجه گیری

- از آنجا که دو کتاب مذکور جزو اولین نگاشته‌های حدیثی پیرامون بررسی احادیث موضوعه در دو گروه اهل سنت و شیعه می‌باشد لذا هر یک دارای نقاط ضعفی است که معرفی شد و نیاز به تصحیح دارد و از سوی دیگر به دلیل آنکه نویسندگان این کتب در قید حیات نیستند لذا بر محدثین آشنا به دانش رجال لازم است تا مجموعه‌ای را گردآورند که در آن تمامی احادیث دارای اشکال از قبیل محرف و موضوع را دسته‌بندی کرده و با معیارهای کامل و دقیق که امروزه از سوی علمای برجسته فن در بررسی احادیث صحیح مشخص و معرفی شده است بنگارند و احادیث ارائه شده در این کتب مذکور را نیز بررسی دقیق و موشکافانه کرده تا معایب علمی وارد بر این دو کتاب مشخص شده و تصحیحات لازم بر آن نگاشته شود.

- از طرف دیگر بحث و بررسی پیرامون نظرات این دو نگارنده بزرگ در گروه خود می‌تواند محکی باشد برای ارزیابی معیارهای منتخب عصر حاضر در میان محدثان و رجالیان که تا چه حد در انتخاب معیار و به کارگیری آن موفق بوده‌اند و آیا باید معیارها دوباره بازبینی شود یا خیر؟

- توجه بیشتر به ملازمت نقد بیرونی و نقد درونی حدیث با معیارهای درون دینی و برون دینی معتبر در ارزیابی احادیث مطروحه در این دو کتاب، کمک خواهد کرد تا از شتابزدگی و فهم ناتمام پیرامون احادیث مطروحه دور مانده و نقد احادیث و حکم به جعلی بودن آنها منصفانه باشد. ضمن آنکه نگاه ناشی از تمایلات درونی مولف در بازنگری مطالب هر دو کتاب صیقل جدی خواهد خورد.

منابع و مآخذ

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۴، دار صادر، بیروت، ۱۳۹۸ ق.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی بن محمد بن جعفر، الموضوعات من الأحادیث المرفوعات، تحقیق: نورالدین شکری، ریاض، مکتبه اضاء السلف، ۱۴۱۸ ق.
۳. ابن موسی سرکیس، یوسف بن إلیان، معجم المطبوعات العربیة و المعریة، ج ۱، مصر، مطبعة سرکیس، ۱۳۴۶ ق.
۴. استادی، رضا، «سخنی درباره الاخبار الدخیله»، نشریه آینه پژوهش، ش ۳۳.
۵. آقایی، سید علی، «روش شناسی علامه محمد تقی شوشتری در نقد احادیث ساختگی»، پاییز و زمستان ۱۳۸۶ - ش ۴۵ و ۴۶.
۶. تستری (شوشتری)، محمد تقی، الاخبار الدخیله، تعلیق: علی اکبر غفاری، انتشارات صدوق تهران، ۱۴۰۱ ق.
۷. حافظیان البابلی، اعداد ابوالفضل، رسائل فی علم الدرايه، ج ۱، دارالحديث، قم، ۱۴۲۴ ق.
۸. خلیل جر، فرهنگ عربی - فارسی لاروس، سید حمید طبیبیان (مترجم)، ج ۲، نشر امیرکبیر، ۱۳۸۸ ش.
۹. جدیدی نژاد، محمدرضا، دانش رجال از دیدگاه اهل سنت، قم: دارالحديث، ۱۳۸۱ ش.
۱۰. جلالی، عبدالمهدی، سیری در کتاب «الاخبار الدخیله»، فصلنامه علوم حدیث، شماره ۵، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. الجوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح فی اللغة، ج ۳، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۴ ق.
۱۲. ذهبی، ابوعبدالله شمس الدین، تذکره الحفاظ، ج ۳، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۱۳. الزرکلی، خیرالدین، الاعلام قاموس التراجم، بیروت، دارالعلم للملایین، بی تا.
۱۴. _____، سیر الاعلام النبلاء، ج ۲۱، بیروت، دارالعلم للملایین، چ ۸، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، طبقات المفسرین، بیروت، دار صادر، بی تا.
۱۶. شهید ثانی، الرعايه فی علم الدرايه، مکتبه آیه الله المرعشی العامه، ۱۳۶۷ ش.
۱۷. صفی الحسینی، ملاکهای نقد حدیث از دیدگاه علامه شوشتری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق
۱۸. صافی گلپایگانی، لطف الله، النقود اللطیفه علی الکتاب المسمى بالاخبار الدخیله
۱۹. عالمزاده، هادی، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، مرکز دائرةالمعارف اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. العلوی، عبدالحمید، مؤلفات ابن جوزی، بغداد، شرکه دار الجمهوریة للنشر و الطبع، ۱۳۸۵ ق.
۲۱. فلاته، عمر بن حسن بن عثمان، الوضع فی الحدیث، ج ۱، غیرمفهرس، مکتبه الغزالی، موسسه مناهل العرفان، ۱۴۰۱ ق.
۲۲. مسعودی، عبدالهادی، وضع و نقد حدیث، سمت، تهران، ۱۳۸۸ ش.
۲۳. مدیر شانهچی، کاظم، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱، چاپ شانزدهم.
۲۴. نعنانه، رمزی، الاسرائیلیات و أثرها فی کتب التفسیر، دارالقلم، دمشق، ۱۳۹۰ ق.
۲۵. نفیسی، زهرا (شادی)، «معیارهای نقد دعا در الاخبار الدخیله»، آینه پژوهش، ش ۵۳.
۲۶. وزیری فرد، محمدجواد، «مبانی وضع شناسی در الموضوعات، ابن جوزی»، فصلنامه علوم حدیث، سال چهارم، ش ۲، تابستان ۷۸.